

• دریافت 89/2/31

• تأیید 90/5/29

اهمیت منابع عربی در تبیین فرهنگ و ادب فارسی

وحید سبزیان پور*

چکیده

هدف ما در این مقاله ترسیم نقش مهم منابع عربی در شرح و تفسیر متون ادب فارسی و تبیین مبانی فرهنگ ایرانی است زیرا بسیاری حقایق مربوط به فرهنگ و ادب ایران زمین در لایه‌های سبتر متون عربی مدفون شده و محققان ما توجه کم‌تر بدان دارند. این در حالی است که در شرح متون ادب فارسی، استناد به متون عربی به گونه‌ای صورت می‌گیرد که نه تنها نقشی در تبیین سرچشمه‌های فکری ایرانیان ندارد بلکه موجب کج فهمی و تفسیر نادرست ادب فارسی می‌شود زیرا بسیاری از مضامین ادب فارسی را بدون اشاره به پیشینه ایرانی آن‌ها به منابع عربی ارجاع می‌دهند.

عبدالحسین زرین کوب، حدود 60 مضمون از گلستان سعدی را با آثار ادبی قبل از سعدی مقایسه کرده و در متون ادب فارسی، عربی و دینی شواهدی از تأثیرپذیری سعدی ارائه کرده‌است. در این میان فقط به پیشینه ایرانی دو مورد از شصت مورد مذکور اشاره کرده‌است؛ درحالی‌که بنا به ادعای این مقاله، لایه‌های فکری و فرهنگی ایرانیان باستان، در گلستان سعدی به قدری محکم و استوار است که با استناد به منابع عربی، دست کم 27 مورد از این 60 عنوان را در ذهن و زبان نیاکان باستانی ما می‌توان پیدا کرد.

کلید واژه‌ها:

اهمیت ادب عربی، نقد ادبی، عبدالحسین زرین کوب، گلستان سعدی، پنجاهای ایرانی، نه شرقی نه غربی، دفتر ایام

wsabzianpoor@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه رازی

مقدمه

از آن جاکه تا حدود 300 سال پس از اسلام اثر و منبعی به زبان فارسی وجود ندارد، به همین سبب، برای تحقیق در فرهنگ ایران قبل از اسلام باید به منابع عربی رو آورد که اخبار و فرهنگ ایرانیان به شکل پراکنده در جای جای آن دیده می‌شود. این همان کاری است که ادوارد براون برای اولین بار به آن دست زد و پس از او دیگر تاریخ ادبیات‌نویسان ایرانی گریزی از ادامه آن نداشتند. (نک. آذرنوش 1385: 32)

متأسفانه در طرح جامع علمی بیست ساله کشور با همه تلاشی که برای اثبات ضرورت آموزش عربی صورت گرفته، به این نکته اشاره نشده که فرهنگ عربی تنها منبع عظیمی است که هویت و اندیشه ایرانی را از طریق آن می‌توان فهمید. تویسرکانی (1336: ص ز) می‌گوید: «برای مطالعه تحقیقی در ادبیات گذشته هیچ‌گاه از دانستن ادبیات کامل عربی بی‌نیاز نمی‌توان بود [...] فرا گرفتن عربی لازم است [...] به لحاظ مطالعه در فرهنگ هزار و چهارصد ساله گذشته ایران و از این لحاظ متمم و مبین قسم اعظم از تاریخ ادبیات ما می‌باشد.» (برای اطلاع بیش‌تر نک. سبزیان پور 1389 بازتاب...: 128)

در این‌جا باید پذیرفت که به علت درهم تنیدن دو فرهنگ ایرانی و عربی، پژوهش‌گر ادب ایرانی باید با منابع قدیم و معتبر عربی آشنا باشد وگرنه تحقیقات او ناقص می‌شود و این همان وضعی است که در بسیاری شرح‌ها و تعلیقات بر منابع ادب ایرانی دیده می‌شود.

این نکته‌ای است که محمدی سخت به آن معتقد است: «از آن جاکه قسمت اعظم این مواریث با معارف اسلامی عربی آمیخته، بلکه این معارف خود بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد و فهم صحیح و درک ارزش آن جز در زمینه مطالعات اسلامی و از خلال مآخذ عربی میسر نیست.» (محمدی 1379: 429) نقش ادب عربی در تبیین فرهنگ ایرانی آن قدر زیاد است که بسیاری از گره‌های کور ادب فارسی تنها از طریق ادب عربی گشوده می‌شود، از جمله سعدی و ایرج میرزا داستانی نقل می‌کنند و هردو می‌گویند نام کتاب را فراموش کرده‌ایم. نام این دو کتاب را جز در منابع عربی نمی‌توان یافت (نک: سبزیان پور، 1389، دو کتابی...: 11 و 12) و یا در این بیت از بوستان سعدی «آن نشنیدی که فلاطن چه گفت / مور همان به که نباشد پرش»، در برخی نسخه‌ها به جای «فلاطن» «حکیمی» آمده‌است، با جست‌وجو در منابع عربی به وضوح می‌توان دریافت که این مثل ایرانی است و حکیمی ضبط درست کلمه‌است. (نک: سبزیان پور، 1388، درباره...: 14)

زرین کوب و یادداشت‌هایی بر گلستان سعدی

برای تبیین نقش بی نظیر ادب عربی در فهم متون ادب فارسی، یادداشت‌های زنده یاد عبدالحسین زرین کوب را بر گلستان سعدی مورد تأمل قرار می‌دهیم، زرین کوب در بخشی از کتاب نه شرقی نه غربی با عنوان یادداشت‌هایی بر گلستان سعدی حدود 60 مضمون از سعدی را با سخنان گویندگان قبل از خود مقایسه کرده و تأثیرپذیری سعدی از آن‌ها را نشان داده است. در یک نگاه کلی، برای تعدادی از نظایری که زرین کوب برای گلستان سعدی نقل کرده، شواهد بهتری نیز می‌توان یافت از جمله برای این بیت سعدی «شخصی همه شب بر سر بیمار گریست / چون روز آمد بمرد و بیمار بزیست» زرین کوب دو بیت از علی (ع) نقل کرده (زرین کوب، 1384: 208) در حالی که مضمون بیت زیر شباهت بیش‌تری به سخن سعدی دارد: «وَقَبْلَكَ دَاوَى الْمَرِيضِ الطَّيِّبُ / فَعَاشَ الْمَرِيضُ وَمَاتَ الطَّيِّبُ»، (نک. یوسفی 1381: 338) و یا این بیت را «فهم سخن چون نکند مستمع...» (ص 212) می‌توان نظیر این حدیث دانست: «انَّ اللهَ يَلْقِنُ الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِ الْوَاعِظِينَ بِقَدْرِ هِمَمِ الْمُسْتَمْعِينَ» (نک. فروزانفر 1385: 547).

انتخاب این بیت از قابوس‌نامه «چون بوق زدن باشد هنگام عزیمت / پیری که جوانی کند اندر گه پیری» به عنوان نظیری برای این بیت سعدی «چون پیر شدی ز کودکی دست بدار / بازی و ظرافت به جوانان بگذار» (ص 219)، علاوه بر تردید در ضبط درست واژه «عزیمت» (نک. یوسفی 1366: 302) با وجود شواهد بهتر (نک. دامادی 1379: 126 و 324) جای تأمل دارد. همچنین تطبیق این عبارت از سعدی «هر که را دشمن پیش است اگر نکشد دشمن خویش است» با این حکمت از قابوس‌نامه «آزاد را میازار چون بیازردی بیوزن» (ص 222) به سبب تفاوت آزاد با دشمن سخت جای تأمل دارد. این مضمون در ایران باستان آمده است. (سبزیان پور 1384: جستاری...: 99-100)

زرین کوب (ص 217) داستان منجم را در افسانه‌های ازوپ نشان داده است ولی به داستان رنج کشیدن فیل از پشه (ص 216) در داستان‌های ازوپ اشاره نکرده است. (افسانه‌های ازوپ، 1373: 53)، همچنین عاقبت بچه‌گرگ پروردن را با شاهنامه فردوسی مقایسه کرده (ص 206) ولی ریشه قدیمی‌تر آن را در داستان‌های ازوپ نشان نداده است. (افسانه‌های ازوپ، 1373: 67، 68 و 137)

از نقایص دیگر این یادداشت‌ها نقل دوازده مورد از اشعار شاعران عرب از منابع دست دوم و

بدون اشاره به نام گوینده آنها است^۱. برای نمونه دو بیت از اشعار متنبی را که حکم مثل سائر دارند، به نقل از مرزبان‌نامه (ص 221)، (سبزیان پور 1384: جستاری... 97) و مقدمه قریب بر گلستان سعدی (ص 210)، (یوسفی 1381: 295)، دو بیت از ابوتمام را (ص 213) بدون اشاره به نام شاعر، از عقد الفرید نقل کرده‌است. (نک. سبزیان پور 1389، نقبی...: 77).

همچنین برخی مضامین در این یادداشت‌ها تکراری است مثل تضاد رزق و عقل (ص 211 و 223) و بچه‌گرگ یا بچه‌افعی پروردن (ص 205، 206 و 214) شادی در مرگ دشمن (ص 210 دوبار) و رازداری (ص 221 دوبار).

هدف ما در این مقاله

در هر حال هدف ما در این مقاله نقد این شواهد با ارائه نظایر بهتر و اشاره به منابع قدیم‌تر و ... نیست. آنچه که در این مقاله به دنبال آن هستیم از لونی دیگر است و آن معرفی اندیشه و فرهنگ ایرانیان باستان در گلستان سعدی است که به شکل مستقیم و یا از طریق متون عربی و فارسی به ذهن و زبان سعدی رسوب کرده و آنها را در مطاوی گلستان به کار برده‌است. این نکته‌ای است که در شرح‌های گلستان توجه کم‌تری به آنها شده‌است. در این تحقیق با اشاره به 25 مضمون که به آن دست یافته‌ایم نشان داده‌ایم که جای چنین تحقیقاتی نه تنها در شرح و تحلیل گلستان که در بقیه آثار ادبی فارسی خالی است. و جای سؤال دارد که چرا در پژوهش‌های ادب فارسی با استناد به منابع عربی، به رویکرد باستانی ایران توجهی درخور نشده‌است.

هر چند استاد خود در مقدمه این بخش (ص 196) که با نظارت او به چاپ رسیده‌است درباره این یادداشت‌ها می‌گوید: «گاه آن چه مصحح (عبدالعظیم قریب گرگانی) در توضیح لغتی یا عبارتی نوشته‌است، پسندم نیفتاده و برای تکمیل و اتمام آن در کتب ادب و لغت به تحقیق و جست‌وجو پرداخته‌ام و در باب هر کلمه یا عبارتی گاه چندین صفحه را سیاه کرده‌ام» ولی باید توجه داشت که این یادداشت‌ها مربوط به دوران جوانی او یعنی سال 1341 است و استاد این یادداشت‌ها را مورد بازبینی و تجدید نظر قرار نداده و معلوم است که این تحقیق را درباره گلستان کافی نمی‌دانسته زیرا صریحاً می‌گوید: «در این کار البته قصد غور و استقصا نداشته‌ام. حتی بسا که در چنین مواردی، در ضمن مطالعات دیگر هم، باز از نظرم گذشته‌است و از کاهلی به ضبط و قید آن نپرداخته‌ام.» (ص 197).

نویسنده این مقاله که خود را کم‌ترین ابداع‌آموز در محضر بزرگانی چون زرین کوب می‌داند به هیچ وجه قصد ناسپاسی و قدرناشناسی از محققان و اندیشمندان را ندارد زیرا «نگاشته‌ها و آثار گرانقدر استاد زرین کوب با تنوع و غنای تحقیق در آفاق تاریخ و ادب و نقد و عرفان و کلام و مفاهیم وسیع ایران‌شناسی و فرهنگ اسلامی آن‌چنان آکنده و لبریز است که الماس سخنش حتی بر سخت‌گیرترین نقادان امکان‌پذیر نیست» (تجلیل 1387: 345) با وجود این مدعی است که فرهنگ غنی و پربرابر ایرانی از دید نافذ استادان ادب فارسی به دور افتاده‌است.

در این مقاله، تلاش کرده‌ایم برای برخی از شواهد ایرانی به بیش از یک منبع اشاره کنیم تا معلوم گردد این سخنان حکیمانه در منابع عربی نادر و استثنایی نیستند، دیگر این که به مناسبت، به عباراتی از قابوس‌نامه هم اشاره کرده‌ایم، زیرا معتقدیم که قابوس‌نامه یک اثر ایرانی است.

ممکن است برخی شواهد ایرانی ما نسبت به شواهد زرین کوب قرابت کم‌تری با گلستان داشته باشد ولی چنان که گفته شد هدف این است که نشانه‌هایی از فکر و اندیشه ایرانیان باستان را نشان دهیم. نکته دیگر این که ما مدعی نیستیم سعدی این مضامین ایرانی را از منابع دست اول گرفته ولی اصرار بر این داریم که سعدی مستقیم و یا غیر مستقیم متأثر از اندیشه‌های ایرانی است. ساده‌ترین دلیل برای این ادعا این است که سعدی در همین شواهد محدود زرین کوب سه عبارت حکیمانه از فریدون و انوشروان نقل کرده‌است: (نک. ص 204 و دو مورد، ص 210) (برای اطلاع بیشتر نک. سبزیان پور 1388: تأثیر...: 124-91) ضمناً برای وضوح بیش‌تر در ابتدای هر مضمون مطلب را از استاد نقل کرده (با خط ریزتر و ایتالیک) سپس به نقد و بررسی پرداخته‌ایم.²

1- درستی و نرمی به هم در... مقدمه‌ای بر مطالعات فرهنگی

چو نرمی کنی خصم گردد دلبر / وگر خشم گیری شود از تو سیر //

درستی و نرمی به هم در به است / چو رگزن که جراح و مرهم نه است (بوستان)

زرین کوب (1365: 84) دو بیت بالا را از حکمت‌های ارسطو دانسته و عبارت زیر را به عنوان شاهد نقل کرده‌است:

«آن کس که درست و به هنگام و برای مدتی محدود به کسی یا چیزی خشم بگیرد قابل ستایش است»

Aristotles ethics 1125 b, (ص 84)

(برای اطلاع از نقد مضمون بالا و حکمت‌هایی با این مضمون از اردشیر بابکان و انوشروان

نک. سبزیان پور، 1390، نگاهی به...: 169 و 170)

2- تقلید ناروا

زرین کوب (1365: 502) دربارهٔ تقلید نابجا نوشته‌است:

تقلید ناروا همیشه مورد سرزنش و ریشخند واقع بوده‌است و در این باب مثل‌ها و داستان‌ها بسیار است، در ادامه به داستان کلنگی که می‌خواست مثل باشه کبوتر صید کند و از شکار کرم‌های جوی بازماند، به سلسله‌الذهب جامی و انوار سهیلی اشاره می‌کند و با اشاره به اشعار لافوتن⁴، نظامی و خاقانی، داستان کلاغی را بیان می‌کند که می‌خواست راه رفتن کبک را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را فراموش کرد.

در این تحقیقات عالمانه جای مضامین ایرانی خالی است. زیرا این داستان ریشه‌ای ایرانی دارد. ثعالبی از شاعری به نام «انوردی» قصیده‌ای نقل کرده‌است که به اعتقاد او سراسر این قصیده ترجمهٔ مثل‌های فارسی است، از جمله ابیات آن قصیده بیتی است که اشاره به راه رفتن کبک و تقلید از زاغ دارد⁴:

وَمِنْ عَقْفٍ قَدْ رَأَى مَشِيَّةً قَبِيحَةً / فَأَنْسَى مَمْشَاهُ وَ لَمْ يَمْسُ كَالْحَجَلِ: زاغی خواست به شیوهٔ کبک راه رود، نه تنها چون او راه نرفت که رفتار خود را نیز فراموش کرد. (ثعالبی 1403: 86/4؛ آذرنوش 1385: 214؛ حبیب‌اللهی 1336: 186 تا 193؛ محبی 1968: 231/3؛ احسان عباس 1993: 168 تا 171) (سبزیان پور 1387، تأملی... 813-810)

3- دل نیستن به دنیای ناپایدار

هرچه دیر نباید دل بستگی را نشاید

استشهاد: یکی می‌گفت: هرچه نباید دل بستگی را نشاید... (کنجینه نشاط)، (زرین کوب، 1384: 225)

اگرچه سعدی عبارت بالا را عیناً از پیشینیان نقل کرده و مقصود استاد ذکر همین نکته‌است ولی توجه به مضمون ایرانی زیر هم قابل تأمل است:

بزرگمهر گفته‌است: الرُّكُونُ عَلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا نُعَايِنُ مِنَ الْمَوْتِ جَهْلٌ. (توحیدی، بی تا، 2/3: 641)؛ ترجمه: تکیه به دنیا با دیدن مرگ، نوعی نادانی است.

4- ناپایداری دنیا

بر طاق ایوان افریدون نوشته بود:

جهان‌ای برادر نماند بکس / دل اندر جهان آفرین بند و بس

نظیر: (قال) افریدون: «لا یام صحائف آجالکم فخلدوها احسن اعمالکم» (زرین کوب 1384:

204)

مضمون ابیات سعدی در مورد دنیا و ناپایداری آن و بقای حضرت حق است که توصیه شده دل به خدا بسپارید که ماندگار است و تکیه به دنیای فانی نکنید. در حالی که سخن فریدون در مورد نامه‌ی اعمال و عمل نیک در جهان است.

این مفهوم در سخنان اردشیر بن بابک آمده است: لا تَرَکَنَّ إِلَى الدُّنْيَا فَإِنَّهَا لَا تَبْقَى عَلَيَّ أَحَدٍ، وَلَا تَتْرُكُهَا فَإِنَّ الآخِرَةَ لَا تُنَالُ إِلَّا بِهَا. (زمخشری 1412: 62/1؛ ثعالی، بی تا: 51؛ ابن قتیبه، بی تا: 60/1؛ ابن عبد ربه 1999: 36/1؛ قیروانی 1372: 510/2 و 511) ترجمه: به دنیا تکیه مکن زیرا برای کسی باقی نمی ماند و آن را رها مکن زیرا آخرت جز به وسیله آن به دست نمی آید. مضمون سعدی با این عبارت عربی تناسب بیش تری دارد: «الدُّنْيَا سَاعَةٌ، فَأَجْعَلْهَا طَاعَةً، (ثعالی 2003، التمثیل و...: 118). برای اطلاع از این مضمون در پندهای آذرباد و کلیله، نک: (سبزیان پور، 1387، بررسی...: 95)

5- اتحاد عامل پیروزی

پشه چو پر شد بزند پیل را / با همه مردی و صلاحیت که اوست

نظیر الموسوی

الْفِيلُ يَضْرِبُ وَ هُوَ اعْظَمُ مَا رَأَيْتُ مِنَ الْبَعُوضِ. (محاضرات راغب ج 1 ص 120)، (زرین کوب، 1384: 216)

سعدی می گوید: پشه‌های ناتوان با اتحاد و همدلی به قدرتی دست می یابند که پیل را با همه عظمتش از پا درمی آورند. حال آن که مقصود در عبارت عربی این است که دشمن ضعیف را نباید نادیده گرفت زیرا پشه ناتوان هم موجب رنج و آزار پیل می شود.⁵

این مفهوم که اتحاد موجب قدرت است، در ایران باستان رایج بوده و به متون عربی هم نفوذ کرده است:

الْفُرْسُ تَقُولُ: لَمْ يَجْتَمِعْ ضَعْفَاءٌ إِلَّا قَوُّوا حَتَّى يُمْنَعُوا، وَلَمْ يَتَفَرَّقْ أَقْوِيَاءٌ إِلَّا ضَعُفُوا حَتَّى يَخْضَعُوا. (توحیدی، بی تا: 281/1): افراد ضعیف در کنار هم جمع نمی شوند مگر این که قوی و محفوظ می شوند و افراد قوی متفرق نمی شوند مگر اینکه ضعیف و خوار می شوند.⁶

6- سخن به موقع

دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن / به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی⁷
 نظیر: قیل لبعضهم: السکوت أفضل أم النطق. فقال: السکوت حتى يحتاج إلى النطق فإذا احتاج إلى النطق
 فالسکوت حرام. (محاضرات راغب: 31/1)، (زرین کوب، 1384: 204)
 در منابع عربی از قول موبد آمده است: فَقَالَ الْمُؤَبَّدُ: الصَّمْتُ الْمُصِيبُ أبلغُ حِكْمَةٍ. (راغب
 اصفهانی 1420: 745/2): سکوت به جا و مؤثر، بهترین حکمت است.
 و قال (بزرجمهر): ما أوتىَ رَجُلٌ مِثْلَ غَرِيْزَةِ عَقْلِ، فَإِنْ حَرَمَهَا فَطُولُ صَمْتٍ، فَإِنْ حَرَمَهَا
 فَالْمَوْتُ أَسْتَرُّ لَهُ (ابن الجوزی 1412: 138/2): به آدمی چیزی مانند عقل داده نشده. پس اگر از
 آن محروم شود، سکوت طولانی کند و اگر از سکوت هم محروم شد مرگ بهترین پوشش برای
 اوست.

برای مقایسه این مضمون در نهج البلاغه، ایران باستان و گلستان سعدی نک: (سبزیان پور
 1388، تأثیر نهج...: 121؛ همو 1388، تأثیر پند...: 107)
 در متون پهلوی (1371: 103) آمده است: سخن تیز به نگرش گو چه سخنی است که گفتن
 آن به، و سخنی است که پاییدن (آن بهتر) و آن پاییدن به از آن گفتن⁸.
 با همه هنر جهد کن تا سخن بر جای گویی که سخن نه بر جای اگر چه خوب گویی، زشت
 نماید. (عنصر المعالی، 1366: 28)

7- دوست واقعی

دوستان در زندان یکار آیند که بر سر سفره همه دشمنان دوست نمایند.
 دوست مشمار آنکه در نعمت زند / لاف یاری و برادر خواندگی
 دوست آن باشد که گیرد دست دوست / در پریشان حالی و درماندگی
 نظیر این مضمون نیز که حاصل تجربه دوستی است در اشعار مکرر آمده است و از معانی متداول است و گمان
 اخذ و اقتباس نمی‌رود. ابن مقله گوید:
 صديقك من راعاك عند شديدة / و كلُّ تراه في الرِّخاء مراعيًا
 ایضا در همین معنا گفته اند (امثال و حکم دهخدا ج2)
 و ما الاخ من يكون لنا لزاماً / إذا ما غيم دولتنا وجود
 و لكن من يساعدنا إذا ما / تعاودنا الاسود و الاسود (زرین کوب، 1384: 208)
 آیا شایسته است که در شرح و توضیح کتاب‌هایی چون گلستان به اشعار شاعران عرب بسنده

کنیم؟ در حالی که چنین حکمت‌هایی در متون عربی از ایرانیان نقل شده‌است:

وَقَالَ بَعْضُ حُكَمَاءِ الْفُرْسِ: صِفَةُ الصِّدِّيقِ أَنْ يَنْذُلَ لَكَ مَالَهُ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَنَفْسَهُ عِنْدَ النَّكْبَةِ، وَيَحْفَظُكَ عِنْدَ الْمَغِيبِ. (ماوردی، 1407: 294): یکی از حکیمان ایرانی گفته‌است: صفت دوست این است که در زمان نیاز مالش و در زمان مصیبت جانش را به تو ببخشد و پشت سر از تو حمایت کند. برای اطلاع از اشعار عربی که از زبان بزرگمهر صفات دوست واقعی را بیان کرده‌است نک: (سبزیان پور، 1389، نقی: ...: 74)

و دوست را به فراخی و تنگی آزمای (عنصر المعالی، 1366: 142)

8- رابطه رزق و عقل

به نادانان چنان روزی رساند / که دانا اندرو عاجز بماند
اوفتاده‌است در جهان بسیار / بی تمیز ارجمند و عاقل خوار
حکیم سرخسی:
عجبت من ربی و ربی حکیم / آن یحرم العاقل فضل النعم
ما ظلم الباری و لکنه / اراد ان یظهر عجز الحکیم (باب الالباب ج 2 ص 18)، (زرین کوب، 1384: 211)

بزرگمهر: وَكَلَّ اللَّهُ تَعَالَى الْجَرْمَانَ بِالْعَقْلِ وَالرِّزْقِ بِالْجَهْلِ لِيُعْلِمَ أَنَّهُ لَوْ كَانَ الرَّزْقُ بِالْحِيلِ لَكَانَ الْعَاقِلُ أَعْلَمَ يُوْجُوهُ مَطْلَبِهِ وَالْاِحْتِيَالُ لِكَسْبِهِ. (مناوی، بی تا: 163/1) (زمخشری 1412: 433/1)؛ ترجمه: خداوند محرومیت را در عقل و روزی را در نادانی قرار داده‌است، تا دانسته شود که اگر رزق به زرنگی بود، افراد عاقل راه دست یابی به آن را بهتر از دیگران می‌دانستند.

به بزرگمهر گفته شد: بیا تا درباره قضا و قدر مناظره کنیم، در پاسخ گفت: وَ مَا أَصْنَعُ بِالْمُنَاطِرَةِ، رَأَيْتُ ظَاهِرًا دَلَّ عَلَى بَاطِنٍ، رَأَيْتُ أَحْمَقَّ مَرُزُوقًا، وَ عَالِمًا مَحْرُومًا، فَعَلِمْتُ أَنَّ التَّدْبِيرَ لَيْسَ إِلَى الْعِبَادِ. (توحیدی، بی تا: 190/4؛ طرطوشی، 1990: 522؛ وطواط، بی تا: 136؛ مناوی، بی تا: 161/3) و (زمخشری 1412: 432/1)؛ ترجمه: چه نیازی به مناظره‌است؟ می‌بینم که ظاهر نشانه باطن است، وقتی دیدم که نادان روزی دارد و دانشمند محروم است، فهمیدم که تدبیر امر به دست بندگان نیست.

برای اطلاع از این مضمون در مینوی خرد و اشعار حافظ و ایرج میرزا، نک: (سبزیان پور، 1387، مضامین: ...: 174)

9- سختی رسیدن به بزرگی

غواص اگر اندیشه کند کام نهنگ / هرگز نکند در گرانمایه به چنگ
نظیر از: ویس و رامین:

ز دشمن کی حذر جوید هنر جوی / ز دریا کی بپرهیزد گهر جوی (زرین کوب، 1384: 216)
از پندهای هوشنگ: باحتمال المؤمن یجب السؤدد. (بن مسکویه، بی تا: 12): با تحمل
سختی است که عزت و بزرگی حتمی می‌شود.

10- مور همان به که نباشد پرش

آن نشیندی که حکیمی چه گفت؟ / مور همان به که نباشد پرش
مثل: اذا اراد... اهلاک النملة انبت لها جناحین. (مجمع الأمثال ص 77)، (زرین کوب، 1384: 215)
برای اطلاع از ریشه ایرانی این مضمون نک: (سبزیان پور، 1388، درباره...: 14-17)

11- نیکی نکردن به فرومایه

زرین کوب دو مضمون «نیکی به فرومایه و عاقبت بد آن» و نیز «بازگشت هر چیزی به اصل و
فطرت خود» را که به نوعی به هم مربوط هستند با تعابیر متفاوت در چهار جای مختلف
آورده‌است:

افعی کشتن و بچه نگه داشتن کار خردمندان نیست.
فردوسی:

کشی افعی و بچه اش پروری / به دیوانگی ماند این داوری⁹ (زرین کوب، 1384: 205)
ابر اگر آب زندگی یارد / هرگز از شاخ بید بر نخوری
با فرومایه روزگار میر / کز نی بوریا شکر نخوری
این ابیات فردوسی را به خاطر می‌آورد:

درختی که تلخ است وی را سرشت / گرش بر نشانی به باغ بهشت
ور از جوی خلدش به هنگام آب / به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب
سرانجام گوهر ببار آورد / همان میوه تلخ بار آورد (همو: 205)
خیبث را چو تعهد کنی و بنوازی / به دولت تو نگه می‌کند به انبازی
نظیر:

اذا انت اکرمت الکریم ملکنه / و ان انت اکرمت اللئیم تمردا¹⁰ (همو: 221)
عاقبت گرگ زاده گرگ شود / گرچه با آدمی بزرگ شود¹¹

فردوسی:

که چون بچه شیر نر پروری / چو دندان کند نیز کيفر بری
چو با زور و با چنگ برخیزد اوی / به پروردگار اندر آویزد اوی (ص، 206)

این مضمون (نیکی نکردن به فرومایه) از جمله حکمت‌هایی است که در ایران باستان سخت به آن پایبند بوده‌اند و نشان از زندگی طبقاتی و صف‌بندی‌های اجتماعی و نژادی دارد. بزرگمهر گفته‌است: الْمُصْطَنَعُ إِلَى اللَّئِيمِ طَوْقَ الْخِنْزِيرِ تَبْرًا، وَ قَرَطَ الْكَلْبِ ذُرًّا، وَ أَلْبَسَ الْحِمَارَ وَشِيًّا؛ وَ أَلْقَمَ الْحَيَّةَ شَهْدًا. (راغب اصفهانی، 1420: 685/1؛ آبی 1990: 66/7)؛ ترجمه: کسی که به فرومایه نیکی می‌کند گردن‌بند طلا به گردن خوک و گوشواره مروارید به گوش سگ انداخته¹²، لباس گرانبها به تن الاغ کرده و عسل به دهان مار گذاشته‌است.

جَمَعَ كَسْرَى مَرَازِبَتَهُ وَعَيْنُونَ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ لَهُمْ: عَلَيَّ أَيُّ شَيْءٍ أَنْتُمْ أَشَدُّ نَدَامَةً قَالُوا: عَلَيَّ وَضِعَ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ أَهْلِهِ، وَطَلَبِ الشُّكْرِ مِمَّنْ لَا يَشْكُرُهُ. (قرطبی، بی تا: 308/1)؛ کسری مرزبانان و بزرگان قوم خود را جمع کرد و پرسید: بر چه کاری بیش از همه پشیمان شدید؟ گفتند: نیکی به ناهل و توقع سپاس از ناسپاس

انوشروان: إِصْطِنَاعُ السَّفَلَةِ خَطِيئَةٌ كَبِيرَةٌ، وَ نَدَمٌ فِي التَّوَاقِبِ. (زمخشری، 1412: 373/4)؛

نیکی به فرومایگان اشتباه بزرگی است و پشیمانی در عاقبت.

مردم پست و نمک‌شناس را نگهداری مکن چه ترا سپاس ندارد. (متون پهلوی 1371: 104)

اگر کسی به کژی برآمده باشد، گرد راست کردن او مگرد... جز به ببردن و تراشیدن راست نگرده. (عنصر المعالی 1366: 29)

برای اطلاع از داستانی از ایرانیان باستان که نتیجه آن تغییر ناپذیری اصل و سرشت آدمی است نک: (سبزیان پور، 1387، مضامین...: 167)، در کلیله داستان موشی آمده که تبدیل به انسان شده و در پایان به همان اصل خود باز می‌گردد.¹³ برای اطلاع از تقسیم طبقات اجتماعی در ایران باستان و نهج البلاغه نک: (سبزیان پور، 1389، نگاهی...: 19-21؛ همو، 1390، تأثیر حکمت...: 79)

12- فقر، بدترین درد

منعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست / هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت

حضرت علی: العنی فی العریة وطن و الفقر فی الوطن غریة. نهج البلاغه ص 534
 ایضا: الفقر یخرس الفطن عن حجتہ و المقلّ غریب فی بلدته. همانجا ص 525 (زرین کوب، 1384: 215)
 بزرجمهر: إِنْ كَانَ شَيْءٌ مِثْلَ الْمَوْتِ فَالْفَقْرُ. (زمخشری، 1412: 163/3)؛ (فیروانی، 1372: 889/3) و (ماوردی، 1407: 185): اگر چیزی شبیه مرگ باشد، فقر است.
 بزرجمهر: أَكَلْتُ الصَّبْرَ وَ شَرِبْتُ الْمُرَّ، فَلَمْ أَرْ شَيْئاً أَمْرٌ مِنَ الْفَقْرِ. (طرحوشی، 1990: 539) و
 (یوسی، 1402: 517/2): طعم تلخ صبر را چشیدم و شربت‌های تلخ نوشیدم ولی چیزی تلخ‌تر از فقر ندیدم.

13- ستم شاه موجب ویرانی کشور

پادشاهی که طرح ظلم افکند / پای دیوار ملک خویش بکند
 نظیر:

از رعیت شهی که مال ربود / بن دیوار کند و بام اندود (حدیقه سنایی)
 ایضا: حول عامل لانوشروان من الاهواز فضل ثمانین درهم علی العبرة القائمة فسأله
 انوشروان عن ذلك فقال وجدت فی ایدی قوم فوضلاً فأخذتها منهم فقال ردّ هذا المال لمن
 أخذته منهم فإن مثلنا فی ذلك إن اخذناه كمثل من طین سطحه بتراب اساس بینه فیوشک ان
 یكون ضعف الأُس و ثقل السطح مسرعین فی خراب بینه. (محاضرات راغب، ج 1 ص 81)، (زرین
 کوب، 1384: 206)

پندهای حکیمانه ایرانیان درباره نقش ویرانگر ستم و تشبیه شاه ستمگر به کسی که دیوار
 می‌کند و بام می‌سازد، در بسیاری از منابع عربی به نقل از ایرانیان آمده است¹⁴، از جمله: (تعالی،
 بی تا: 57؛ زمخشری، 1412: 311/3؛ قرطبی، بی تا: 324 / 1؛ آبی، 1990: 67/7؛ ثعالی، 2003،
 التمثیل و...: 99)

برای اطلاع از پند مکتوب بر نگین انگشتر انوشروان در خصوص عدالت نک: (سبزیان پور،
 1390، نگاهی به پندها...: 153)

14- شادی در مرگ دشمن

زرین کوب (1384: 210) پس از نقل روایتی از انوشروان در گلستان «کسی مژده آورد پیش

انوشروان عادل که خدای تعالی فلان دشمنت برداشت. گفت: هیچ شنیدی که مرا فرو گذاشت.» به نقل از محاضرات راغب، سخنی از ابن عباس نقل می‌کند که شباهت به سخن انوشروان دارد. در ادامه می‌گوید: «اگر سعدی به این فقره ناظر بوده است قدرتی که در تغییر عبارت و تبیین مراد به خرج داده است بسیار بدیع و در خور تحسین است.» آن‌چه جای حیرت دارد این‌که زرین کوب بیش‌تر از آن‌که احتمال دهد این سخن از انوشروان نقل شده، احتمال می‌دهد که سعدی با الهام از سخن ابن عباس، این پند را به انوشروان نسبت داده‌است. از قرآینی که نشان می‌دهد سعدی در نقل سخن انوشروان خطا نکرده است پندی است که بر تاج او نوشته شده بود: به مرگ دشمن خرم مباشید¹⁵. (مستوفی، 1339: 119)

15- سخاوت و بخشش به سپاه و لشکر

چو دارند گنج از سپاهی دریغ / دریغ آیدش دست بردن به تیغ
ابو حنیفه اسکافی:

چون دل لشکر ملک نگاه ندارد / درگه ایوان چنانکه درگه میدان
کار چو پیش آیدش بود که به میدان / خواری بیند زخوار کرده ایوان
سنایی:

رعیت از تو چو یسار شود / از برای تو جان سپار شود

چون نیاید یسار بگریزد / با عدوی تو بر نیاویزد (زرین کوب، 1384: 207)

به یقین زرین کوب با اشراف بی‌نظیری که بر متون ادب و تاریخ فارسی و عربی داشت، از پندهای ایرانی زیر آگاه بوده ولی به نظر می‌رسد فضای روزگار این تحقیقات، اشاره به ایران باستان و شاهان و حکیمان ایرانی را بر نمی‌تابیده است و نقل امثال و اشعار و داستان‌های عربی با استقبال بیش‌تری روبه‌رو بوده است، وگرنه هیچ دلیلی ندارد که زرین کوب به عبارات زیر اشاره نکند:

در اندیشه ایرانشهری، شاه برای مردم مثل روح برای جسد، لشکر و سپاه برای شاه مثل بال برای پرنده و سم برای اسب است:

أَفْرِيدُونَ: وَ كَانَ يَقُولُ الْمَلِكُ لِلرَّعِيَةِ كَالرُّوْحِ لِلْجَسَدِ وَ الرَّأْسِ لِلبَدَنِ وَ الْجُنْدُ لَهُ بِمَنْزِلَةِ
الْأَجْنِحَةِ لِلطَّيْرِ وَ الْخَوَافِرِ لِلخَيْلِ. (تعالی، بی تا: 39) فریدون می‌گفت: شاه برای مردم به منزله
روح برای چشم و سر برای بدن و سربازان برای او مانند بال برای پرنده و سم برای اسب
هستند.

این مضمون را طرطوشی (1990: 198) نیز نقل کرده است: برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، 1389، بازتاب...: 135)

در عهد اردشیر آمده است: لَا مُلْكَ إِلَّا بِرِجَالٍ، وَلَا رِجَالَ إِلَّا بِمَالٍ، وَلَا مَالَ إِلَّا بِعِمَارَةٍ، وَلَا عِمَارَةَ إِلَّا بِعَدَلٍ. (قرطبی، بی تا: 1/ 324؛ ثعالبی، 2003، شمار...: 165؛ زمخشری، 1412: 393/3؛ ثعالبی، 2003، التمثیل و...: 98؛ آبی، 1985: 233/4) ترجمه: حکومت بدون مردم، مردم بدون مال، مال بدون آبادانی و آبادانی بدون عدالت ممکن نیست¹⁶.

جهان داری به لشکر توان کردن و لشکر بزر توان داشت و زر بعمارت کردن بدست توان آوردن و عمارت بداد و انصاف توان کرد. (عنصر المعالی 1366: 218)

16- ترک فضولی

تو نیز اگر توانی سر خویش گیر و مصلحتی که داری در پیش نظامی گوید:

بر آن عزمم که سر در پیش گیرم / شوم دنبال کار خویش گیرم (زرین کوب، 1384: 203)

بی شک مقصود زرین کوب از آوردن مضامین بالا، نشان دادن تأثیرپذیری واژگانی سعدی از نظامی است، با این حال مضمون بالا در فرهنگ ایران زمین سابقه‌ای طولانی دارد:

بزرگمهر: التَّمَسُّتُ الرَّاحَةَ لِنَفْسِي فَلَمْ أَجِدْ شَيْئاً أَرْوِحُ لَهَا مِنْ تَرَكَ مَا لَا يَعْنِيهَا. (یوسی، 1402: 516)؛ ترجمه: برای خودم آسایش جست‌وجو کردم و چیزی را راحت‌تر از ترک چیزی که به او (نفس) مربوط نیست (فضولی) ندیدم.

و سئِلَ بَزْرُگْمَهْرٌ: مَا الْمَرْوَةُ قَالَتْ: تَرَكَ مَا لَا يَعْنِي. (قیروانی، 1372: 605/2؛ طرطوشی، 1990: 529)؛ ترجمه: از بزرگمهر پرسیده شد: جوانمردی چیست؟ گفت: ترک چیزی که مربوط نیست.

و بزرگ‌ترین هنر کاتب را زبان نگاه داشتن است و سر ولی نعمت پیدا ناکردن و فضولی نابودن (عنصر المعالی 1366: 213)

17- ادب آموختن

لقمان را گفتند ادب از که آموختی؟ گفت از بی ادبان، هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از فعل آن پرهیز کردم.

نظیر: کفاک ادباً لفسک اجتناب ما تکرهه من غیرک. نهج البلاغه، ایضا... که دانش نیز از نادانان بیاید آموخت، از بهر آنکه هرگاه به چشم دل در نادان نگری و بصارت عقل بر وی گماری آنچه ترا از وی ناپسندیده آید دانی که نباید کرد. (زرین کوب، 1384: 213)

برای اطلاع از این مضمون در ایران باستان نک: (سبزیان پور، 1388، تأثیر پند...: 103)

18- تاثیر همنشینی

زرین کوب (زرین کوب، 1384: 496) نوشته است:
قطعه بسیار مشهوری در گلستان هست که در بیان تأثیر همنشینی، شعری معروف‌تر از آن در زبان فارسی نیست:

گلی خوشبوی روزی به حمام / رسید از دست محبویی به دستم

....

زرین کوب قطعه بالا را با مضمونی کهن از شاعری رومی به نام فدر مقایسه کرده است:
«پیرزنی عنبرچه‌ای خالی در راه دید. عطری که در آن ظرف جای داشته بود، هنوز رایحه‌ای لطیف از خود می‌پراکند. پیرزن با شوق و حرص آن را بوییدن گرفت و بانگ برآورد: «چه بوی دلاویزی! از این بوی که باقی است پیداست چه گرنامه‌ی را تو درون خود می‌داشته‌ای»

اگر ابیات سعدی را با عبارات زیر مقایسه کنیم، یقین خواهیم کرد که زرین کوب برای یافتن مضمون مشابه سعدی، راهی دور و دراز رفته است، زیرا در عهد اردشیر و مینوی خرد آمده است:
مَا شَيْءٌ أَضْرُّ عَلَى نَفْسِ مَلِكٍ مِنْ مُعَاشِرَةِ سَخِيفٍ... وَ كَمَا أَنَّ الرِّيحَ إِذَا مَرَّتْ بِطَيْبٍ حَمَلَتْهُ طَيْباً... كَذَلِكَ إِذَا مَرَّتْ بِالتَّنِّ فَحَمَلَتْ¹⁷.... (اردشیر بن بابک 1976: 90): هیچ چیز برای پادشاه مضرت‌تر از همنشینی با فرومایه نیست... همان‌طور که وقتی باد از کنار چیزی خوشبو عبور می‌کند بوی خوش با خود می‌آورد... و هنگامی که از کنار چیزی بدبو می‌گذرد، بوی بد می‌آورد... این مضمون در مینوی خرد نیز آمده است:

کسی که با نیکان پیوندد نیکی و کسی که با بدان پیوندد، بدی با خود آورد همچون باد که چون به گندی برخورد گندی و چون به عطر برخورد، عطر با خود آورد.¹⁸ (مینوی خرد 1380: 68)

19- دشمن فقط عیب می‌بیند

زرین کوب دو بیت زیر از گلستان سعدی را متأثر از عبارتی از کیمیای سعادت و یک بیت عربی دانسته است:
چشم بداندیش که برکنده باد / عیب نماید هنرش در نظر
ور هنری داری و هفتاد عیب / دوست نبیند بجز آن یک هنر

نظیر: چشم دشمن همه بر عیب افتد. (کیمیای سعادت). ایضا:

وعین الرضا عن کلّ عیبِ کلیلۃٍ ولکنّ عین السخطِ تبدی المساویا (زرین کوب، 1384: 218)

ایرانیان باستان مضمون بالا را مثل بسیاری از مضامین دیگر می‌شناخته و آن را به‌کار می‌برده‌اند؛ دلیل ما داستانی است که زمخشری در کتاب ربیع الابرار از انوشروان نقل کرده است: زمانی که انوشروان قصد کرد پسرش هرمز را جانشین خود کند بزرگان دربار با این تصمیم مخالفت کردند زیرا مادر هرمز ترک‌نژاد بود و به این سبب هرکدام برای هرمز عیبی برشمردند، انوشروان تلاش بسیار کرد که عیب‌های هرمز را توجیه کند ولی موفق نشد و در پایان گفت: مَنْ كَانَ فِيهِ خَيْرٌ وَاحِدٌ وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الْخَيْرُ الْمُحِبَّةَ فِي النَّاسِ فَلَا خَيْرَ فِيهِ، وَمَنْ كَانَ فِيهِ عَيْبٌ وَاحِدٌ وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الْعَيْبُ الْمَبْغُضَةَ فِي النَّاسِ فَلَا عَيْبَ فِيهِ. (زمخشری، 1412: 373/3؛ ابشپهی، 1986: 455/1)؛ ترجمه: هر کس در او یک حسن باشد و آن حسن محبت مردم نباشد حسنی در وجود او نیست و هر کس یک عیب داشته باشد و آن نفرت در میان مردم نباشد، عیبی در وجود او نیست.

فروزانفر بیت زیر از مثنوی را برگرفته از سخن افلاطون دانسته است:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد / صد حجاب از دل به سوی دیده شد

مقتبس از گفته افلاطون: «مَحَبَّتُكَ الشَّيْءَ سَتْرٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَسَاوِيهِ وَ بُعْضُكَ لَهُ سِتْرٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَحَاسِنِهِ». (فروزانفر 1385: 21)

20- دیدار بسیار موجب بی حرمتی

ابوهریره رضی... عنه هر روز به خدمت مصطفی آمدی صلی... علیه گفت یا ابا هریره زرنی غباً تزدد حباً... صاحب‌دلی را گفتند بدین خوبی که آفتاب است نشنیده ایم که کس او را دوست گرفتست... گفت برای آنکه هر روز می توان دید مگر در زمستان که محجوبست و محبوب.

نظیر: قال النبی (ص) زر غباً تزدد حباً... و قيل لاعشى بكر الى كم هذه النجعة و الاغتراب

اما ترضى الخفض و الدعاه فقال لو دامت الشمس عليكم لمللتموها. اخذه حبيب فقال:

و طول مقام المرء في الحي مخلق / لذي باجته فاغترب تتجدد

فانی رایت الشمس زیدت محبة / الی الناس اذ لیست علیهم بسرمد (عقد الفرید، 306/1)

و میدانی عبارت «زر غبا تزدد حبا» را جزء امثال سائر آورده است و می‌گوید: «قال المفضل اول من قال ذلك معاذبن اصرم الخزاعی...» و در آنجا اشعاری هم به شاهد این مثل آورده از جمله:

اذا شئت ان تغلی فزر متواترا / و ان شئت ان تزداد حبا فزر غبا (مجمع الأمثال، ص 283 چاپ تهران)، (زرین کوب، 1384: 213)

شواهد زرین کوب در این زمینه، اختصاص به ادب عربی دارد، اما در ادب و فرهنگ ایرانی نک: (سبزیان پور، 1389، نقی...: 77)

21- اعتدال در دوستی و دشمنی

هر آن سری که داری با دوست در میان منه چه دانی که وقتی دشمن گردد و هر گزندی که توانی به دشمن مرسان که باشد که وقتی دوست گردد.

حضرت علی: أحب حبیبک هوناً ما عسی أن یکون بغیضک یوماً ما و ابغض بغیضک هوناً ما عسی أن یکون حبیبک یوماً ما. (نهج البلاغه ص 579)، (ص، 221)

برای اطلاع از این مضمون در کلیله و دمنه، ادب الصغیر و پندهای ایرانی نک: (سبزیان پور، 1387، بررسی...: 93)

22- خطر دشمن کوچک

امروز بکش چو می‌توان کشت / کاتش چو بلند شد جهان سوخت
نظیر:

مدان مر خصم را خرد ای برادر / که سوزد عالمی یک ذره آذر
و نیز: دشمن اگر چه حقیرست ازو ایمن مباحث. (رسائل خواجه انصاری ص 22)، (زرین کوب، 1384: 221)

از نشانه‌های ریشه ایرانی این مضمون این سخن سعدی است:
دانی که چه گفت زال با رستم گرد / دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد. (سعدی، 1368: 63)
از پندهای تاج انوشروان: دشمن اگر چه خرد بود خوار مدارید.¹⁹ (مستوفی، 1339: 117)
برای اطلاع از این مضمون در گلستان سعدی و سخنان انوشروان نک: (سبزیان پور، 1388، تأثیر پند...: 108)

23- رازی داری

رازی که نهان خواهی با کس در میان منه و گر چه دوست مخلص باشد که مر آن دوست را نیز دوستان مخلص باشند و همچنین مسلسل.

نظیر: فلا تفش سرک الا الیک / فان لکل نصیحاً نصیحاً (محاضرات راغب ج 1 ص 59)،
(زرین کوب 1384: 221)

پند یازدهم اگر خواهی راز تو دشمن نداند با دوست مگوی. (عنصر المعالی، 1366: 52)

24- شرم نداشتن از سؤال

امام مرشد محمد غزالی را پرسیدند که چگونه رسیدی بدین منزلت در علوم؟ گفت بدان که هرچه ندانستم از پرسیدن آن ننگ نداشتیم.

نظیر: و قیل لدغفل بم أدرکت هذا العلم؟ فقال بلسان سؤال و قلب عقول (زرین کوب
1384: 222)

بزرجمهر: و لا تستحی من استفادة العلم و التعلّم. (ابن مسکویه بی تا: 48)، ترجمه: در یادگیری و دانش شرم نداشتن باش.

نتیجه

با وجود این که اشعار، امثال و عبارات عربی بخش مهمی از شرح و تحلیل متون ادب فارسی را تشکیل می‌دهد، نکته مهمی در این نوع پژوهش‌ها از دید نافذ صاحب‌نظران ایرانی پوشیده مانده و آن وجود عبارات بسیار زیادی از حکمت‌های ایرانیان است که در منابع عربی دیده می‌شود، در جایی که این مضامین به روشنی از ایرانیان نقل شده، القای این نکته به خواننده که ادب فارسی یک پارچه متأثر از ادب عربی است، دور از جادة انصاف و واقع‌نگری است. بر محققان جوان ماست که توجه به این نکته مهم داشته باشند که از نتایج این گونه پژوهش‌ها، علاوه بر معرفی فرهنگ ایرانیان، تبیین تأثیر اندیشه‌های ایرانی بر فرهنگ عربی است که بسیاری به غلط، اندیشه‌های عربی را سرچشمه ادب فارسی می‌پندارند.

پی نوشت

1. دهخدا نیز با نقل عبارات عربی از منابع دست دوم و فارسی با وجود ایران دوستی مفرط، به ریشه ایرانی بسیاری از حکمت‌های ایرانی که لباس عربی به تن کرده اند اشاره نکرده‌است. برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، 1384، بازشناسی...: 27-40 و همو، 1390، نگاهی دوباره...: 95-122)
2. شاید کثرت ارجاع در این مقاله کمی غیر عادی به نظر رسد و از برخی دیدگاه‌ها نشانه نوعی خودخواهی محسوب گردد، با توجه به تنگنای مجال مقاله، این ارجاعات در خصوص یک موضوع واحد می‌تواند برای پژوهشگران جوان مفید باشد.
3. ریشه قدیم تر این داستان در افسانه‌های ازوپ (500 ق. م.) دیده می‌شود. (افسانه‌های ازوپ، 1373: 84)
4. برای اطلاع از تأثیر این مضمون در کلیله، اشعار نظامی و وحشی بافقی، جامی و حزین لاهیجی نک: (سبزیان پور، 1387، تأملی در اندیشه...: 811-813)
5. در نهج البلاغه (کلمات قصار، 427) آمده است: مَسْكِينُ ابْنِ آدَمَ... تَوْلِيْمُهُ الْبِقَّةُ: فرزند آدم بیچاره است، پشه او را اذیت می‌کند. چنانکه مشهور است یک پشه نمرود را از پا درآورد. برای اطلاع از افسانه‌ای با مضمون آزار دیدن فیل از پشه نک: (افسانه‌های ازوپ، 1373: 53)، پادشاهی از آزار پشه‌ای به امان آمده بود و هر زمان با دست خود سیلی به صورتش می‌زد، از شافعی پرسید: «خدای را حکمت چیست در آفرینش پشه؟ گفت: تا آن کسانی که دعوی جباری کنند، عجز ایشان بدیشان نماید» (عوفی، 1384: 21)
6. محفوظ (1336: 147) بیت سعدی را با این عبارت عربی هم مضمون دانسته است: يقال ان النمل اذا اجتمع على ولد الاسد اكله و هلكه. برای اطلاع از این مفهوم در اشعار جاهلی و ادب فارسی نک: (سبزیان پور، 1386: 91) و نیز نک: (رجب زاده، 1372: 181)
7. سعدی این تعبیر را از نهج البلاغه الهام گرفته است نک: (سبزیان پور، 1388، تأثیر نهج...: 121)
8. بهار در ترجمه این سخن این گونه سروده:
 چو خواهی به تیزی سرایی سخن / نگه کن بدان گفته خویشان // بسا گفته که آن را نبایست
 گفت / بسا گفته که آن را نباید نهفت
 به جای خموشی سخن سر مکن / به جای سخن لب میند از سخن (بهار، 1379: 65)

9. برای مقایسه این مضمون در شاهنامه و اشعار متنبی نک: (سبزیان پور، 1384، جستاری...: 97)، در اشعار رودکی آمده است:
- مار را هر چند بهتر پروری / چون یکی خشم آورد کیفر بری // سفله طبع مار دارد بی خلاف /
 جهد کن تا روی سفله ننگری (رودکی، 1388: 111)
10. محفوظ (1336: 150) این بیت بوستان را «به برفاف رحمت مکن بر خسیس / چو کردی مکافات بر یخ نویس» متأثر از این عبارت عربی دانسته است: «الاحسان الی اللّیم أضحی من الرسم علی بساط الماء»
11. برای عاقبت گرگ پروردن نک: (سبزیان پور، 1386: 81)
12. برای اطلاع از ریشه ایرانی ضرب المثل «مروارید پیش خوک افشاندن» نک: (سبزیان پور، 1389، مروارید...: 17-18)
13. برای تفصیل بیشتر نک: (رجب زاده، 1372: 82)، در سیاست نامه (نظام الملک، 1387: 248-250) داستان یوسف نامی آمده که 3 حاجت او نزد خدا روا بود، و پس از گرفتاری بسیار به اصل خود بازگشت.
14. راغب اصفهانی، (1420: 1/ 207) نوشته است: پرویز به صورت ناشناس، مهمان یک زن شد، زن برایش شیر دوشید، پرویز با خود گفت: چقدر شیر این گاو زیاد است، لازم است که مالیات بیشتری بر مردم قرار دهم. پس از این فکر پرویز، زن بلافاصله ناله‌ای کرد و گفت: شاه قصد ستم کرد. پرویز پرسید: چطور فهمیدی؟ گفت: چون شیر گاو قطع شد. پرویز با شنیدن این سخن تصمیم خود را عوض کرد و پس از آن می‌گفت: إذا همّ الإمام بجور ارتفعت البرکة. (اگر شاه نیت ستم کند برکت برداشته می‌شود)
- برای تفصیل بیشتر نک: (سبزیان پور، 1388، تأثیر پند ها...: 100) و (دباشی، 1370: 94)
15. کرمی (1388: 4) منبع این داستان را از تاریخ یعقوبی و مروج الذهب نقل کرده و بدون اشاره به سخن زرین کوب، این احتمال را جایز دانسته که «اصل این ماجرا از آثار ایرانی به زبان عربی رفته باشد و حتی ابن عباس با آگاهی از مضمون این حکایت، آن هشدار را به معاویه داده باشد.»
16. با اطمینان تمام می‌توان ادعا کرد که زرین کوب از این مضامین ایرانی خبر داشته زیرا در پایان همین بخش پس از نقل ابیات سنایی نوشته است: و در شاهنامه هم مکرر به نظیر این مضمون می‌توان برخورد و این است رمز جهانبانی و مملکت داری که نیاکان ما

داشته‌اند و به کار می‌بسته‌اند.

17. برای اطلاع از تأثیر این اندیشه در کلیله و ادب عربی نک: (سبزیان پور، 1385: 101-102)
18. برای اطلاع بیشتر از این مضمون در کلیله و دمنه و گلستان سعدی نک: (سبزیان پور، 1387، سیر حکمت...: 113-118)

19. با توجه به اشراف زرین کوب به منابع فارسی بویژه گلستان، جای حیرت است که چرا به این سخن سعدی اشاره نکرده‌است. در داستان صعوه و فیل، پشه به چشم فیل نیش می‌زند، مگس روی زخم تخم می‌ریزد و فیل کور می‌شود، غوک فیل نابینا را با هدایت به دریا به هلاکت می‌رساند. نک: (عوفی، 1384: 120) این داستان در کلیله و دمنه با اختلاف کلاغ به جای پشه آمده‌است. (ابن مقفع، 1416: 74)

منابع

- تهج البلاغه .
- الابی، أبوسعید منصور بن الحسین، 1990م. نثر الدرر، تحقیق منیر محمد المدنی، مراجعة دکتور حسین نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ، 1985م. نثر الدرر، تحقیق محمد علی قرنه، مراجعة حسین نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب .
- آذرنوش، آذرتاش. 1385. چالش میان فارسی و عربی، چاپ اول: نشر نی.
- الأنبشیهی، شهاب الدین محمد بن أحمد أبی الفتح. 1986م. المستطرف فی کل فن مستطرف، شرحه و وضع هوامشه الدكتور مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن الجوزی، ابو الفرج عبد الرحمان بن علی بن محمد. 1412. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، دراسة و تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، راجعه و صححه نعیم زرزور، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عبد ربه، شهاب الدین أحمد. 1999م. العقد الفرید، بیروت: دار و مکتبة الهلال للطباعة و النشر.
- ابن قتیبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم الدینوری، (بی تا)، عیون الأخبار، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، (بی تا)، الحکمة الخالدة، تحقیق عبد الرحمان بدوی، بیروت، لبنان: دار الأندلس.
- ابن مقفع، عبد الله. 1416. کلیلة و الدمنة، دقق فیها و علق علیها و نسقها الشیخ الیاس خلیل زخریا: دار الأندلس للطباعة و النشر و التوزیع.
- احسان عباس. 1993م. ملامح یونانیة فی الادب العربی، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر .

- اردشیر بن بابک، 1976م. عهد اردشیر، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- بهار، محمد تقی، 1379. ترجمه چند متن پهلوی، به کوشش محمد گلبن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تجلیل، جلیل، 1387. شرح درد اشتیاق، مجموعه مقالات با رویکرد زیبایی شناسی و بلاغی، «چیرگی و دلنشینی نثر زرین کوب و خاطراتی از آن بزرگ» ص 345-367، تهران: انتشارات سروش.
- التوحیدی ابو حیان، (بی تا)، البصائر و الذخائر، عنی بتحقیقه و التعلیق علیه الدكتور ابراهیم الکیلانی.
- توپسرکانی، قاسم، 1336. عدد من بلغاء ایران فی لغة العرب و نخب من آثارهم، انتشارات دانشگاه تهران.
- الثعالی، ابو منصور، 1403. یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، شرح و تحقیق الدكتور مفید محمد قمیحه، بیروت، لبنان: دار الكتاب العلمیة.
- 2003. التمثیل و المحاضرة، تحقیق و شرح و فهرسة الدكتور قصی الحسین، بیروت، لبنان: دار و مکتبه الهلال.
- 2003. ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ، (بی تا)، الاعجاز و الایجاز، بغداد: مکتبه دار البیان.
- حبیب اللهی، ابو القاسم، 1336. ارمغان نوید، مجموعه مقالات و اشعار استاد، به کوشش محمد حبیب اللهی اصفهان: انتشارات میثم تمار.
- دامادی، سید محمد، 1379. مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، چاپ دوم: انتشارات دانشگاه تهران.
- دیاشی، حمید، 1370، «نوشیروان و بوذرجمهر در گلستان سعدی»، مجله ایران شناسی سال سوم شماره اول، بهار 1370 ص 85 تا 97.
- الراغب الاصبهانی، ابو القاسم حسین بن محمد، 1420. محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حقه و ضبط نصوصه و علق حواشیه عمر الطباع، بیروت: شرکه دار الارقم.
- رجب زاده، هاشم، 1372. برخی از مثلها و تعبیرات فارسی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس.
- رودکی، 1388. دیوان، براساس نسخه سعید نفیسی، ی. براگینسکی: انتشارات نگاه، تهران.
- زرین کوب، عبد الحسین، 1365. دفتر ایام: انتشارات علمی، انتشارات معین.
- زرین کوب، عبد الحسین، 1384. نه شرقی نه غربی انسانی: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- الزمخشری، ابو القاسم محمود بن عمر، 1412ه. ربیع الابرار و نصوص الاخبار، تحقیق عبد الامیر مهنا، بیروت، لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- سبزیان پور، وحید، 1384. «جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنبی و فردوسی»، مجله فرهنگ، ویژه ادبیات، 95 تا 123.
- 1385. «تأثیر ترجمه عربی کلیله و دمنه بر ادب عربی» معارف، دوره بیست و دوم، شماره پیاپی 64 و 65 ص 85 تا 114.
- 1386. «ریشه‌های ایرانی امثال و حکم عربی در شعر بهار»، فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی «نامه‌ی فرهنگستان»، دوره نهم، شماره اول، شماره‌ی 33، ص 74 تا 95.

- 1387. «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا»، فصلنامه علمی و پژوهشی کاوش نامه، سال نهم، شماره 17، پاییز و زمستان، 154-208.
- 1387. «تأملی در اندیشه‌های باستانی ایران و تأثیر آن در شاهنامه، ادب فارسی و ادب عربی»، مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای پیوند پارسیان و اعراب، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، ص 807-819.
- 1387. «بررسی ریشه‌های ایرانی کلیله و دمنه»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، سال هیجدهم، شماره 73، صص 77-104.
- و فروغی، آزاده، 1387. «سیر حکمت از ایران باستان تا کلیله و دمنه و گلستان سعدی»، مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای پیوند پارسیان و اعراب، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، ص 108-127.
- 1388. «تأثیر نهج البلاغه در گلستان سعدی»، فصلنامه علوم اسلامی، سال اول، شماره صفر، صص 105-126.
- 1388. «تأثیر پندهای انوشیروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال 17، شماره 64، صص 91-124.
- 1388. «درباره بیتی از گلستان»، گزارش میراث، دوره دوم، سال سوم، شماره 34، صص 14-17.
- 1389. «بازتاب عدالت ایرانیان قبل از اسلام در منابع عربی»، مجله علمی، پژوهشی لسان مبین، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، سال دوم، دوره جدید، شماره 1، 127-156.
- 1389. «تقیی به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی»، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدی با هنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره 2، بهار 1389، ص 69-96.
- 1389. «دو کتابی که سعدی و ایرج میرزا نام آنها را فراموش کرده اند» گزارش میراث، دوره دوم، سال چهارم، شماره چهل و مرداد و شهریور، ص 11-12.
- 1389. «مروارید پیش خوک افشاندن»، گزارش میراث، دوره دوم، سال چهارم، شماره سی و نهم، ص 17-18.
- 1389. «نگاهی به داستان کفشگر و انوشیروان در کتاب خدمات متقابل مطهری»، گزارش میراث، دوره دوم، سال پنجم، شماره چهل و یکم، مهر و آبان، 19-21.
- 1390. «نگاهی به پندهای مکتوب بر ابزار و لوازم زندگی ایرانیان باستان و اثر آن بر ادب فارسی و عربی» مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز، (مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)، سال سوم، شماره‌ی اول، پیاپی 7، ص 147-178.
- 1390. «نگاهی دوباره به بازشناسی منابع حکمت‌های عربی امثال و حکم دهخدا»، آیین میراث، دوره جدید، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان 1390، (پیاپی 48)، ص 95-122.
- 1390. «تأثیر حکمت‌های نهج البلاغه در ترجمه عربی کلیله و دمنه»، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، سال اول، شماره 1، خرداد 1390، ص 75-101.
- سعدی. 1368. بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم: انتشارات خوارزمی.
- الطرطوشی، محمد بن الولید، 1990م. سراج الملوك، تحقیق جعفر البیاتی، الطبعة الأولى، ریاض: الریس للکتب و النشر.
- فروزانفر، بدیع الزمان. 1385. احادیث و قصص مثنوی، ترجمه و تنظیم حسین داودی: انتشارات امیرکبیر.

- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر . 1336 . قابوس نامه. به اهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ سوم: انتشارات علمی فرهنگی.
- عوفی، سدید الدین محمد . 1384 . جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش جعفر شعار: انتشارات علمی و فرهنگی.
- القرطبی، الامام أبو یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمیری، (بی تا). بهجة المجالس و أنس المجالس و شخذ الناهن و الهاجس. تحقیق محمد مرسی الخولی.
- القیروانی، أبو اسحاق بن علی الحصری. 1372. زهر الآداب و ثمر الآداب. مفصل و مضبوط و مشروح بقلم الدكتور زکی مبارک. الطبعة الثانية، مصر: مطبعة السعادة.
- کریمی، محمد حسین . 1388 . «منشأ چهار حکایت و جند بیت شیخ اجل در آثار گذشتگان»، پژوهش نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا» سال سوم، شماره سوم، (پیاپی 11)، ص 1-20 .
- الماوردی، أبو الحسن بن محمد بن حبيب البصری، (1407 هـ)، أدب الدنيا و الدین. الطبعة الأولى، بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیة.
- متون پهلوی . 1371 . گرد آورنده: جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا، گزارش سعید عریان: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- المحبی، محمد امین بن فضل الله بن محب الدین بن محمد. 1968 م . نفحة الريحانة و رشحة طلاء الحانة. تحقیق عبد الفتاح محمد الحلوة: دار احیاء الکتب العربیة.
- مخفوظ، حسین علی. 1336 . متنبی و سعدی، طهران: چاپخانه حیدری.
- محمدی ملایری، محمد . 1379 . تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. پیوستها: انتشارات توس.
- مستوفی، حمد الله. 1339 . تاریخ گزیده. به اهتمام عبد الحسین نوایی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ازوپ، افسانه‌های ازوپ. (1373) ترجمه و تحشیه دکتر علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات اساطیر.
- المنای، محمد عبد الرؤوف. (بی تا)، فیض التقدير: دار الفکر.
- مینوی خرد. 1380 . ترجمه‌ی احمد تفضلی، ویرایش سوم: نشر توس.
- الوطواط، أبو اسحاق برهان الدین الکتبی المعروف بالوطواط. (بی تا). غرر الخصائص الواضحة و النقاظ الفاضحة. بیروت: دار الصعب.
- الیوسی، الحسن. 1402 . المحاضرات فی اللغة و الأدب. تحقیق و شرح محمد حجی و أحمد شرقاوی، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- یوسفی، غلامحسین . 1381 . تصحیح. و توضیح گلستان سعدی. چاپ ششم: انتشارات خوارزمی.
- یوسفی، غلامحسین . 1366 . شرح و تعلیق بر قابوس نامه، امیر عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، چاپ سوم: انتشارات علمی فرهنگی.